

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن

با روش ترتیب نزول

حجه الاسلام والمسلمین سید منذر حکیم* بتول زاهدی فر**

چکیده

علل طلاق را می‌توان با ترتیب نزول آیات، تحلیل کرده و بر اساس آراء مفسرین، راهبردهایی را برای کاهش آن یافت. چنین رویکردی به مسئله‌ی طلاق مسوق به هیچ پیشینه و زمینه‌ای نیست. در این مقاله نه عامل طلاق به ترتیب اولویت و در قالب سبکی نظیر روش تفسیر موضوعی مبتنی بر ترتیب نزول، استخراج شده است. مخدوش بودن روابط جنسی، هم کفو نبودن، ضعف و فقدان اعتقادات، درک متقابل نداشتن، اختلالات اخلاقی و رفتاری، اضطراب‌های موردی، بی‌علاقگی، وجود همسر دیگر و تهمت‌های ناروا به ترتیب، برخی از آسیب‌های زمینه‌ساز جریان طلاق می‌باشند. فرضیه‌ی نوآورانه‌ی این مقاله این است که از ترتیب اهمیت و اولویت عوامل، براساس اشارات منطوق و مفهوم مخالف آیات، می‌توان راهبردهایی را نیز برای کاهش طلاق به دست آورد.

کلید واژه

قرآن، طلاق، ترتیب نزول، علل، راهبرد

* - استادیارحوزه علمیه قم و مدیرگروه فقه خانواده دانشگاه المصطفی العلمیه

** - کارشناس ارشد فقه و اصول، دانش آموخته سطح چهار

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۰ تایید نهایی: ۸۹/۱۰/۵ (با همکاری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)

بیان مسئله

طرح مسئله‌ی طلاق در قرآن کریم با رویکرد ترتیب نزول، جامع‌ترین نگاه را فراهم می‌کند زیرا تحولات اجتماعی صدر اسلام با ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن پیوند جزئی داشته و با زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی آن در آیات قرآن کریم تجلی یافته است و می‌تواند نشانگر روش قرآن در برنامه‌ریزی و مدیریت این تحولات اجتماعی و سیر تحول احکام شرعی در بستر این تحولات باشد.

با توجه به این دو نکته می‌توان از روش برخورد قرآن کریم با پدیده‌های اجتماعی - از جمله پدیده‌ی طلاق در جامعه‌ی اسلامی به رویکرد تربیتی قرآن کریم و استنباط مواضع آن در مسئله‌ی طلاق و به دست آوردن روش کاهش طلاق در جامعه‌ی اسلامی که مطلوب شارع است - از راه تتبع در آیات طلاق و آیات مرتبط با آن - با توجه به چینش آنها به ترتیب نزول، بهره‌ی فراوان برد. و با توجه به موفقیت‌های قرآن کریم در معالجه‌ی پدیده‌های ناهنجار و تبدیل آن به هنجارهای مقبول، امکان رسیدن به یک جواب روشن در نوع تعامل صحیح مردم مسلمان با طلاق و کاهش دادن آن در جامعه‌ی اسلامی، صحت نتایج بحث فوق، ضریب بالایی پیدا می‌کند.

تفسیر گران‌قدر شیعه، آیات طلاق را به روش تفسیر تربیتی مورد ملاحظه قرار داده‌اند، ولی رویکرد ترتیب نزول را در آن دخیل ننموده‌اند؛ اما در این مقاله سعی شده است مسئله‌ی تشریح و علل و عوامل طلاق با این رویکرد مورد ملاحظه قرار گیرد و با تحلیل نکات تفسیری آیات، راهبردهایی در رابطه با

کاهش علل و عوامل آن استخراج و ارائه گردد. علل طلاق در این مقاله همان گونه که در آیات مطرح شده، با تکیه بر نظرات مفسرین ارائه گردیده است.

بررسی های مفهومی

بررسی مفهوم رویکرد ترتیب نزول

قرآن به تدریج و طی ۲۳ سال در مدینه نازل شده است و این واقعیت در رویکرد ترتیب نزول کاملاً مشهود است که هدایت به طور مطلق نیازمند پیش زمینه‌هایی است. در خصوص هدایت انسان، ابتدا شالوده فکری و اعتقادی وی، به طرز صحیحی بنا گذاشته می‌شود تا صبغه و تربیت الهی جایگاه خود را در وجود و نهاد انسان بیابد و سپس در او نهادینه شود. در روش ترتیب نزول، ابتدا آیات مکی بررسی می‌شود که بیش از همه مبحث توحید و سپس معاد و نبوت را بسیار زیبا و مؤثر بیان می‌کند و سپس آیات مدنی که به بیان احکام تکلیفی و آداب ظاهری می‌پردازد. بنابراین، بررسی آیات الاحکام به این روش (ترتیب نزول)، لازم بلکه ضروری است زیرا تشریحات قرآن در بسیاری از مواقع به صورت تدریجی و درجه بندی انجام می‌گرفته و فرهنگ حاکم بر جامعه عرب در زمان نزول کاملاً مراعات می‌شده است.

«نزول قرآن تنها به منظور تعلیم یا آموزش مجموعه‌ای از معارف و بیان دستورات الهی نبود. نزول قرآن با انگیزه تربیت و تغییر و تحول مثبت مخاطبان انجام گرفت [...] در کنار حادثه‌ها نشستن در بسیاری از آیات، ورود به چالش‌ها

با اصحاب عقاید، راهبری اجتماعی و تدریجی مسلمانان تا تشکیل حکومت و آسیب‌شناسی مسائل حکومت دینی نشان از انگیزه‌ای تربیتی دارد که با «نزول تدریجی» تأمین می‌شود و با لحاظ این حکمت، نزول تدریجی قرآن به وقوع پیوست (بهجت‌پور ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۷) «و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا»؛ و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم (اسراء: ۱۰۶).

ریشه‌های مشروعیت این سبک تفسیری را باید در نزول قرآن بر همین منوال و آموزش و تعلیم مفادش توسط پیامبر اکرم (ص) جست‌وجو کرد. مصحف امیر مؤمنان علی (ع) که در محتاطانه‌ترین تحلیل، در چینش آیاتش دخل و تصرفی صورت نگرفته و تنها زمان و محل و مورد نزول، عام و خاص و ناسخ و منسوخ آیات توضیح داده شده و شرح گشته بود، شاهد نیکو بودن تفسیر آیات با نگاه به ترتیب زمان نزول می‌باشد (بهجت‌پور، همان: ص ۶۴).

بررسی مفهوم طلاق در لغت و اصطلاح

مفهوم طلاق از دیدگاه لسان العرب و برخی از کتب لغت به صورت زیر بیان شده است:

در لسان العرب طلاق را به معنای ترک کردن، رها شدن، فرستادن و جدایی مطرح کرده است (ابن منظور ۱۴۰۸: ۱۸۹؛ شهید ثانی ۱۴۱۶: ج ۹، ص ۹؛ الحارثی ۱۴۱۷: ۵۳۹). قاموس المحيط نیز طلاق را به معنای جدایی زن از شوهرش بیان نموده است (فیروز آبادی ۱۴۲۰: ۸۱۴).

طلاق در عربی به معنی حلال می‌باشد که در برابر حرام است و به معنی

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

آزاد هم هست که در مقابل بنده می‌باشد (تبریزی ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۳۵۸).
راغب اصفهانی در کتاب *مفردات خورشید* چنین می‌فرماید: «أصل الطلاق: التخليه من الوثاق» یعنی نداشتن عهد و پیمانی (راغب اصفهانی ۱۴۱۶: ۵۲۳).
در *لغتنامه دهخدا* نیز «طلق» به معنی رها شدن زن از عقد نکاح می‌باشد (دهخدا ۱۳۳۵: ۳۰۴).

فرهنگ معین طلاق را رها شدن از قید نکاح (طبق شرایط مقرر در دین) می‌داند (همان).

صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: گفته شده است که طلاق لغتاً به معنای «حلّ عقد» است و به «ارسال و تبرک» هم طلاق می‌گویند (نجفی ۱۳۶۶: ج ۳۲، ص ۳).
بحرانی معتقد است در تعاریفی که درباره‌ی طلاق ارائه شده است اختلافاتی وجود دارد (بحرانی ۱۴۲۱: ج ۲۵، ص ۱۴۵).

صاحب جواهر معتقد است که در عقود و ایقاعات (طلاق نیز یکی از ایقاعات است به معنای لفظی که دلالت می‌کند بر انشاء خاصی، از یک طرف نه از دو طرف مانند بیع) حقیقت شرعی وجود ندارد، به دلیل اینکه در زمان قبل از پیامبر اکرم (ص) در همین معانی موجود، استعمال می‌شده‌اند و فقط به خاطر اینکه در عقد و ایقاعات صحیح، اموری معتبر است لذا اصحاب به همین دلیل در مقابل معنی لغوی، معنی شرعی برای آنها قرار دادند. به هر حال «طلاق» اسمی است برای انشاء فراق و جدایی زن از مرد با صیغه مخصوص «أنت طالق» (نجفی: همان).

بعضی از صاحب نظران معتقدند: «نکاح عقد بین زوجین است و طلاق

حل و گشودن آن عقد است» (سبحانی ۱۳۸۵: ۹).

محقق داماد نیز می‌نویسد: اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از: «إزالة قید النکاح بصیغه مخصوصه» طلاق زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوصی است. ذکر قید «صیغه مخصوص» در تعریف فوق به این جهت است که تعریف فسخ نکاح از تعریف طلاق خارج شود (محقق داماد ۱۳۸۶: ۳۸۰).

لازم است در همین جا فرق بین طلاق و فسخ، بیشتر روشن شود: «فسخ» زائل شدن قرارداد همسری و زوجیت است بدون اینکه نیاز به سیر مراحل و شرایط طلاق باشد.

ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی: «در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست» (کمالان ۱۳۸۷: ۳۳۱).

مفهوم طلاق در قانون مدنی

ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی: «عقد نکاح به فسخ یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود» (همان: ۳۲۷).

اما محقق داماد معتقد است: «مقصود از انحلال، قطع رابطه‌ی زوجیت است، در محلی که اقتضای ادامه داشته باشد؛ لذا این نظر که عقد انقطاعی نیز با پایان مدت منحل می‌گردد، صحیح نیست، زیرا در عقد مدت‌دار و منقطع، زوجیت از اول محدود بوده و پس از انقضای مدت دیگر زوجیتی وجود ندارد تا منحل گردد. قانون مدنی در موارد مشروحه آتی تنها متعرض موارد فسخ شده و موارد انفساخ را مطرح ننموده است. منظور از انفساخ آن است که نکاح خود به خود منحل گردد» (محقق داماد ۱۳۸۶: ۳۳۷؛ امامی ۱۳۷۷: ۵۲۹).

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

مفهوم طلاق در عرف عام

عرف عام دیدگاهی شبیه شرع دارد اما مسبوق به ذهن، بیزاری و جدایی است.

مفهوم طلاق در زبان قرآن

قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده است، به قطع و یقین حمایت و جانبداری از زنان، متناسب با روح حاکم بر آیات قرآنی مربوط به طلاق است.

پیش‌زمینه‌ی طرح مسئله‌ی طلاق به ترتیب نزول

خداوند متعال به عنوان پیش‌زمینه‌ی طرح مسئله‌ی طلاق می‌فرماید: «... هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ...»؛ «... آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها...» (بقره: ۱۸۷).

«لباس از یک‌سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می‌کند و از سوی دیگر عیوب او را می‌پوشاند و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است. دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می‌کنند، عیوب را هم می‌پوشانند، وسیله‌ی راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می‌شوند» (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۵۰).

اولین تعبیر و تجویز قرآنی از مسئله‌ی طلاق به ترتیب نزول

«و إن عزموا الطلاق فإنّ الله سميع عليم»؛ و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خداوند شنوا و داناست (بقره: ۲۲۷). خداوند سخنان شما را می‌شنود و از انگیزه‌ی طلاق و جدایی آگاه است و شما را بر

طبق آن جزا می دهد (مکارم شیرازی همان: ج ۲، ص ۱۵۲).

بنابراین، نخستین مرحله در طلاق، عزم به طلاق است و طلاق نخست در مرحله اراده و عزم متعلق تفکر و اندیشه قرار می گیرد و پس از آن در مرحله عمل پیگیری می شود. در اینجا دیگر سخن از رحمت و مغفرت نیست و چقدر زیبا خداوند متعال، در بیان طلاق مخاطب شناسی را رعایت کرده است.

دومین تعبیر و تعیین وظیفه‌ی زن نسبت به مسئله‌ی طلاق به ترتیب نزول خداوند در قرآن، با بیان لطیفی وظایف زنان طلاق داده شده را با صیغه مضارع «یترِصَن» مطرح می کند و در این آیه «... و لا یحلّ لهنّ أن یتکتمن...»؛ ...برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده کتمان کنند... (بقره: ۲۲۸) نمی فرماید: حرام است، بلکه می فرماید: حلال نیست برای آنان که ...

سومین تعبیر حمایت از زن با بیان الفاظ لطیف در مسئله‌ی طلاق به ترتیب نزول در آیه‌ی بعدی خداوند طلاق را تحت عنوان «تسریح بإحسان» یعنی رها کردنی که توأم با نیکی و بدون اضرار به زن باشد، مطرح می کند (بقره: ۲۲۹). در آیات بعدی نیز با بیانات لطیف‌تر دیگری قضیه را پی می گیرد، مانند: «...سرّحوهنّ بمعروف...»؛ ...به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید... (بقره: ۲۳۱) یا «... و اسرّحکنّ سراحاً جمیلاً»؛ ...و شما را با طرز نیکویی رها سازم (احزاب: ۲۸). بنابراین مشهود است طلاق‌ی که مد نظر خداوند متعال است دارای ویژگی‌های مطرح شده فوق می باشد تا ضمن رهایی زن، کرامت وی نیز مخدوش نگردد.

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

چهارمین تعبیر و بیان تعریف روشن‌تری از مسئله‌ی طلاق به ترتیب نزول قرآن کریم در ادامه‌ی آیات با تعبیر دیگری که بسیار روشن است، معنی طلاق را بیان کرده است.

«وإن یتفرقا یغن الله کلاً من سعته...»؛ و اگر از هم جدا شوند خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند... (نساء: ۱۳۰). در سوره‌ی طلاق نیز این جدایی را با وصف زیبای «بمعروف» تکمیل کرده است: «...فأمسکو هنّ بمعروف أو فارقوهنّ بمعروف...»؛ ...پس آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید... (طلاق: ۲).

طلاق به معنی جدایی مطلق نیست، بلکه مقید به قید «معروف» است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمامی آیات مربوط به مسئله‌ی طلاق (به ترتیب نزول) از صدر تا ذیل و با عنوان‌های مختلف، مخاطب‌شناسی کاملاً رعایت شده است؛ زیرا لطافت روحی زن بر کسی پوشیده نیست و در مسائلی از جمله مسئله‌ی طلاق، بیش از مرد آسیب می‌بیند. بنابراین چنین مخاطبی، به چنین بیان آرام‌بخشی نیاز دارد تا در ضمن آگاهی یافتن نسبت به جایگاه و وظایف خود نسبت به مسئله‌ی طلاق، آرامش و اعتماد به نفس خود را نیز حفظ نماید.

علل و انگیزه‌های طلاق و راهبردهای کاهش طلاق

یکی از پایه‌های مهم تمدن اسلامی که بنیان‌گذار آن پیامبر اکرم (ص) بود، تبیین جایگاه خانواده به عنوان مهد پرورش انسان‌های با فضیلت و کانون مهر و محبت توأم با عفاف و پاکدامنی است.

در اسلام تشریح طلاق نه تنها تهدیدی برای خانواده نیست، بلکه قدمی

در جهت استحکام آن است؛ اما با مشاهده‌ی طلاق‌های روزافزون و خارج از محدوده‌ی شرع، لازم است پس از دستیابی به نسخه‌ی قابل اعتماد سوره‌های قرآن کریم به روش ترتیب نزول، اعلل و انگیزه‌های طلاق و راهبردهای کاهش طلاق، از آیات قرآن کریم با رویکرد ترتیب نزول استخراج و با استفاده از تفاسیر مختلف تبیین شود، «زیرا به نظر می‌رسد عدم ترتیب نزول سوره‌ها، فهم مراد جدی خداوند را با دشواری مواجه می‌سازد. سخن حکیمانه، اقتضا می‌کند که اجمالش قبل از تفصیل، عامش قبل از خاص، مطلقش قبل از مقید، منسوخش قبل از ناسخ و... باشد. به طور کلی کلامی که بخشی از آن ناظر به بخش دیگر و بعضی از آن مفسر بعضی دیگر می‌باشد، آن‌گاه به خوبی فهمیده می‌شود که در سیر کلام به همان سبک و اسلوبی که گوینده ادا کرده مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد (بهجت پور: همان).

اول: عدم توجه یا کم‌توجهی به نیاز جنسی همسر به طور مطلق

نیاز جنسی، نیازی غریزی است که بر اساس حکمت الهی در نوع بشر قرار داده شده است تا در ضمن بقای نسل، در اثر رفع آن نیاز توسط یکدیگر مهر و محبت در بین زن و شوهر، ماندگار و بیشتر شود.

قرآن کریم به این مهم توجه کرده است و در شش مورد ارضای غریزه جنسی و در شش مورد دیگر انحراف جنسی را به ترتیب و رعایت تقدم و

۱- ترتیب سوره‌ها [که به مسئله‌ی طلاق پرداخته است] طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید، با تصحیح از نسخه‌های متعدد قابل اعتماد، عبارت است از: «بقره، احزاب، ممتحنه، نساء، طلاق، نور، مجادله و تحریم» (معرفت: ۹۰ و ۹۱).

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

تأخر با روش ترتیب نزول مطرح می‌کند و در آیات اولیه‌ی طلاق، مجامعت را تحت عنوان «الرّفث» حتی در شب‌های ماه مبارک رمضان حلال می‌شمارد و تحت عنوان حدود الهی از آن نام می‌برد.

قبل از نزول آیه‌ی ۱۸۷ سوره بقره، آمیزش جنسی با همسر در شب‌های ماه مبارک جایز نبود، ولی با نزول آیه فوق، ممنوعیت برداشته شد. با توجه به این‌که اولین آیه از آیات طلاق به روش ترتیب نزول، جواز آمیزش را حتی در شب‌های ماه مبارک رمضان مطرح می‌کند، می‌توان به اهمیت توجه به نیاز مذکور پی برد؛ در نتیجه بی‌توجهی به آن می‌تواند نقش بزرگ‌تری نسبت به سایر عوامل در گسست روابط زن و شوهر داشته باشد.

آیاتی که به مسئله‌ی ارضای غریزه‌ی جنسی اشاره می‌کند عبارت‌اند از:
۱ - «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسُ لِهِنَّ... فَالان باشروهنّ و... و لا تباشروهنّ و انتم عاكفون في المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها...»؛ آمیزش جنسی با همسرانتان در شب روزهایی که روزه می‌گیرید حلال است. آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها... اکنون با آنها آمیزش کنید... و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید با زنان آمیزش نکنید. این مرزهای الهی است، پس به آن نزدیک نشوید (بقره: ۱۸۷)؛

۲ - «... فاعتزلوا النساء في المحيض و لا تقربوهنّ حتى يطهرنّ فإذا تطهّرنّ فأتوهنّ من حيث أمرکم الله...»؛ در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید... (همان: ۲۲۲)؛

شاید به علت اینکه زن در حالت حیض، بیمار است و نمی‌تواند به خوبی در امر مقاربت پذیرای همسرش باشد و در نتیجه زن و شوهر ناخشنود از مجامعت می‌شوند و همچنین ایجاد عوارض نامطلوب بر نطفه و... می‌کند، نزدیکی در این ایام حرام شده است.

۳- «نساوكم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم...»؛ زنان شما محل بذرافشانی شما هستید، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش کنید... (همان: ۲۲۳)؛ در زمان طهر اگر به این نیاز پاسخ کامل داده شود، بر اساس احکام الهی می‌توانند مجامعت نمایند و در نتیجه جلوی عوارض نامطلوب ناسازگاری‌های ناخواسته بعدی را بگیرند.

۴- «للذین یؤلون من نساءهم تربص أربعة أشهر...»؛ کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند... (همان: ۲۲۶)؛ مدت زمانی که به زن و شوهر در ترک مجامعت اذن داده شده است، چهار ماه می‌باشد. خداوند متعال بیش از چهار ماه، تحیر و بلا تکلیفی زن و همسرش را در پاسخ به این نیاز غریزی اجازه نداده است و مرد، در ایلاء پس از چهار ماه باید یا زنش را طلاق دهد یا به او رجوع نماید.

۵- «... و لا یحل لکم ان تاخذوا ممّا آتیتموهنّ شیئاً الا ان یخافا الا یقیما حدود الله...»؛ ... و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند... (همان: ۲۲۹)؛ مراد از «حدود الله» همان حقوقی است که هر یک از زن و شوهر بر عهده‌ی یکدیگر دارند (مغنیه ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۶۰۹)، زیرا یکی از حقوق مهم زن و شوهر، رفع نیاز غریزی می‌باشد.

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

۶ - «... واللّاتى تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهنّ فى المضاجع واضربوهنّ...»؛ آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید، (سپس) آنها را تنبیه کنید... (نساء: ۳۴)؛

مهم‌ترین مصداق نشوز زن، انجام ندادن وظیفه‌ی خاص زناشویی است. تأثیرات منفی این ترک وظیفه آن‌قدر مهم است که جهت حفظ نظام خانواده، به مرد پیشنهاد نصیحت کردن زن، ترک هم‌خوابگی و تنبیه بدنی زن ناشزه داده شده است. اما شش موردی که به ترتیب نزول، به انحراف اخلاق زوج و زوجه در زمینه‌ی مسائل جنسی اشاره شده است عبارت‌اند از:

۱ - «واللّاتى یاتین الفاحِشَةَ من نساءکم فاستشهدوا علیهنّ اربعة منکم...»؛ و زنانی از شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید... (همان: ۱۵)؛

فاحشه به معنی زنا می‌باشد. زنانی که زناکارند، با کار پلید خود، خانواده خود و طرف مقابل را به نابودی می‌کشانند.

۲ - «... ولا تعضوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیموهنّ الا ان یأتین بفاحشة مبینة...»؛ ... و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید تملک کنید، مگر آن‌که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند... (همان: ۱۹)؛

با انجام فاحشه (زنا)، زن از حیثیت و اعتبار می‌افتد و مورد سختگیری دیگران قرار می‌گیرد؛ در نتیجه پایه‌های زندگی که باید بر اعتماد مبتنی باشد، دچار تزلزل می‌گردد.

۳ - «والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم...»؛ و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آن که آنها را (از راه اسارت) مالک شده‌اید... (همان: ۲۴)؛ آیه‌ی فوق حکم حرمت زنان شوهردار را بر مردان دیگر بیان می‌کند و خطاب به مردان هشدار می‌دهد که مبادا با زنان محصنه، آمیزش داشته باشید، زیرا اگر جرم آنان ثابت شود حیات مادی خود را از دست می‌دهند و اگر هم ثابت نشود، حیات معنوی خود و خانواده‌ی خود را که مهم‌تر از حیات مادی است به مخاطره انداخته‌اند و به مرور دچار از هم گسیختگی خواهد شد.

۴ - «... ولا یخرجن الا ان یأتین بفاحشة مبینة...»؛ ... و از منزل خارج نشوند مگر اینکه (در دوران عدّه) کار زشت آشکاری انجام دهند... (طلاق: ۱)؛ در طلاق رجعی خداوند با راه‌کارهایی که ارائه داده است، از جمله سکونت زن در منزل قبلی خود، سعی در فرو نپاشیدن خانواده دارد، اما اگر زن دچار انحراف جنسی شد اولین حامی که از دست می‌دهد خداوند متعال است، سپس همسرش بر طلاق دائمی او همت می‌گمارد.

۵ - «الزّانیة و الزّانی فاجلدا کلّ واحد منهما مائة جلدة...»؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید... (نور: ۲)؛

۶ - «الزّانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزّانیة لا ینکحها الا زانٍ او مشرک...»؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد... (همان: ۳).

زن و مرد زناکار حرمتی ندارند و باید از آنان کناره گرفت تا مورد رأفت و مهربانی قرار نگیرند؛ به دلیل اینکه زندگی با آنان ثبات ندارد، چرا که آنان

خائن‌اند و مورد اعتماد نمی‌باشند (در مجموع ۱۲ آیه گویای یکی از علل طلاق - مراعات نکردن حدود شرعی ارضای غریزه جنسی بین زن و شوهر - می‌باشد).

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد اولین آیات اختصاص داده شده به این موضوع و بعد تکرار آن در آیات دیگر و همچنین واقعیت خارجی همگی مؤید آن است که این عامل از اهمیت بالایی در بین سایر علل طلاق برخوردار است؛ لذا لزوم آگاهی بخشیدن به زن و شوهر به ویژه به زنان بیش از پیش احساس می‌شود.

«ناتوانی جنسی» در مرد و «سرد مزاجی» در زن به نوبه‌ی خود می‌تواند در به هم زدن کانون خانواده نقش مهمی ایفا کند. امروزه تحقیقات روان‌شناسی نیز گواهی می‌دهد که زنان در برابر غریزه جنسی بسیار مقاوم هستند، به عکس، مردان، به سرعت و به شدت در برابر مناظر تحریک‌آمیز دچار طغیان شهوانی می‌شوند و عنان صبر و مقاومت خویش از دست می‌دهند و تسلیم تندباد هوس شده، به هر طریقی سعی می‌کنند خود را از انرژی فشرده و قدرتمند شهوت جنسی برهانند.

در مقام اهمیت مسئله‌ی فوق رسول اکرم (ص) به زنان توصیه می‌کند: «لا تطوّلن صلاتکّن لتمعنن ازواجکّن» یعنی زنان نباید نماز خود را طولانی کنند تا مانع حق شوهر شوند (حرعاملی: ج ۳، ص ۱۱۵؛ سید سابق ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۹؛

هاشمی رکاوندی ۱۳۷۰: ۹۰).

راهبردهای کاهش طلاق

راهبرد اول

مقاله‌ی «عامل بازدارنده‌ی آموزش جامع جنسی در ایران» دکتر کاظم فروتن رئیس کلینیک سلامت خانواده، نسبت به افزایش نقش مشکلات جنسی در طلاق هشدار داده است. وی در اوایل آذر ۱۳۸۶ و در جریان برگزاری کنگره‌ی «همایش خانواده و باروری» اعلام کرده بود که بین ۵۰ تا ۶۰ درصد طلاق‌های صورت گرفته در ایران، به علت مشکلات و اختلالات جنسی است و همچنین حدود ۳۰ درصد زنان و ۳۰ درصد مردان به نوعی، دچار یکی از اختلالات جنسی هستند.

وی در همان کنگره از «ناتوانی جنسی و انزال زودرس در مردان» و «بی‌میلی جنسی در زنان» به عنوان شایع‌ترین اختلالات جنسی نام برده و گفته بود بسیاری از خانواده‌ها از وجود این مشکلات آگاهی ندارند و همین امر موجب مشاجرات و اختلافات خانوادگی می‌شود که در نهایت به طلاق منجر می‌شود و برای مشکلی به این گستردگی، هیچ برنامه‌ای در کشور وجود ندارد و هیچ دستگاه یا شورای کشوری برای کنترل آن نداریم در حالی که برای مسئله‌ای مانند دیابت که حداکثر ۷ درصد مردم جامعه را متأثر می‌کند این همه برنامه و شورای کشوری داریم!

با توجه به مشکلات فوق، راه‌کارهای قرآنی براساس ترتیب نزول که به

1 - <http://negahcno.wordpress.com/2008/04/07/10ame1>

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

نظر می‌رسد می‌توان مطرح کرد عبارت‌اند از:

۱ - تقویت روحیه‌ی دین باوری در میان اقشار مختلف جامعه، به ویژه نوجوانان و جوانانی که آینده سازان جامعه هستند؛ در این صورت است که خواست خدا را بر خواست خود مقدم می‌کنند «... وابتغوا ما كتب الله لكم...»؛ ... آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب نمایید ... (بقره: ۱۸۷)؛

۲ - آموزش احکام و معارف اسلامی به ویژه احکام زناشویی به جوانانی که در شرف ازدواج هستند؛ «... تلک حدود الله فلا تقربوها...»؛ ... این مرزهای الهی است، پس به آن نزدیک نشوید ... (همان)؛

۳ - تغییر دیدگاه زن و شوهر به ویژه زن نسبت به عمل مقاربت از دیدگاه صرفاً غریزی، مادی و حیوانی به دیدگاهی الهی، تکلیفی و عاملی برای استحکام خانواده و ایجاد آرامش؛ «نساوکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم و قدّموا لأنفسکم واتقوا الله و اعلموا أنّکم ملاقوه و بشر المؤمنین»؛ زنان شما محل بذر افشانی شما هستید، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا پرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و تو ای پیامبر به مؤمنان بشارت ده (همان: ۲۲۳).

دوم؛ هم کفو نبودن

یکی دیگر از عوامل مهم طلاق، هم کفو نبودن زن و شوهر است. اگر در مرحله‌ی همسرگزینی به سفارشات اسلام توجه نشود و تحت تأثیر احساسات، همسر آینده انتخاب شود، پس از گذشت مدتی با واقعیت‌های آن مواجه شده،

در نتیجه ناسازگاری‌ها آغاز می‌شود و در بیشتر مواقع نیز به طلاق می‌انجامد. آیات طلاق به ترتیب نزول در پنج مورد، کفویت را به عنوان شرط اصلی انتخاب همسر مطرح می‌کند:

۱ - «...هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ...»؛ ...آنان لباس شما و شما لباس آنان هستید... (همان: ۱۸۷)؛

در تشبیه همسر به لباس نکات و لطائف بسیاری است، از جمله لباس باید متناسب با تن انسان باشد. لباس تنگ و گشاد، نه تنها انسان را به خوبی از سرما و گرما محافظت نمی‌کند، بلکه باعث سلب آرامش انسان و در نتیجه تعویض لباس می‌شود.

۲ - «...ولأمة مؤمنة خیر من مشرکه... و لعبد مؤمن خیر من مشرک...»؛ کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است... یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است... (همان: ۲۲۱)؛

کفویت در ایمان شرط اصلی و اساسی انتخاب همسر است؛ چرا که بی‌ایمانی زندگی انسان را به هلاکت می‌کشاند و چیزی از آن باقی نمی‌گذارد.

۳ - «الله أعلم بایمانهنّ فإن علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعوهنّ إلى الکفار لاهنّ حلّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ... و لاتمسکوا بعصم الکوافر...»؛ خداوند به ایمانشان آگاه‌تر است. هرگاه آنان را مؤمن یافتید به سوی کفار بازنگردانید، نه آنها برای کفار حلال‌اند و نه کفار برای آنها... و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید... (ممتحنه: ۱۰)؛

در این آیه، مجدداً کفویت در ایمان با تأکید بیشتری مطرح شده است.

البته ذکر این نکته ضروری است که ظهور این دو آیه در شرک و کفر است که بدون طلاق از هم جدا می‌شوند یعنی اگر هر کدام از زن و شوهر مسلمان یا کافر شود زندگیشان با فسخ نه با طلاق، خاتمه می‌یابد.

۴ - «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است (نور: ۳).

آیه‌ی فوق علاوه بر کفویت ایمانی و اعتقادی، کفویت اخلاقی را نیز مطرح می‌کند. عدم توجه به این‌گونه هم‌شأن بودن‌ها، خانواده را با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌کند و پایان غالب آنها جدایی است.

۵ - «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...»؛ زنان ناپاک از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند... (همان: ۲۶).

این آیه کفویت را روشن‌تر از قبل و با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. ممکن است مراد آیه هم‌سوئی فکری، عقیدتی و اخلاقی در انتخاب همسر باشد. در مجموع می‌توان گفت: با رعایت ترتیب نزول اولین آیه‌ی مربوطه، کفویت را به‌طور مطلق بیان می‌کند، اما در آیات بعدی جزئی‌تر به موارد اشاره می‌نماید، از جمله کفویت در ایمان که در سه آیه و کفویت در اخلاق نیز در دو آیه بیان شده است. بنابراین توجه لازم نداشتن به این عامل، آمار

طلاق را روز افزون خواهد کرد.

«برخلاف اندیشه‌ی کسانی که رفتار انسان‌ها در جامعه‌ی صنعتی را عاری از پارامتر دین می‌دانند، امروز مشخص شده است که اعتقادات دینی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار انسان‌هاست. تأثیر شگرف مذهب بر گزینش همسر، مخصوصاً از آن روست که با نوع اعتقاد، جهان‌بینی انسان‌ها مشخص می‌شود و اعتقاد مذهبی تنها در محدوده‌ی روابط انسان و خداوند و حیطه اعمال دینی مؤثر نیست» (ساروخانی ۱۳۸۶: ۶۷).

راهبرد دوم

همان‌طور که از آیات مطرح شده به روش ترتیب نزول پیرامون موضوع کفویت، برداشت می‌شود، باید به مسئله‌ی همسرگزینی اهمیت ویژه‌ای داده شود، از جمله:

- ۱- تقویت جایگاه خانواده در امر همسرگزینی برای فرزندان و مراعات شأنیت آنان؛
- ۲- گسترش مراکز مشاوره در امر همسرگزینی و ارائه‌ی مشاوره‌های لازم پیرامون «همسان همسری»؛
- ۳- ارائه اطلاعات و عوارض ناشی از هم کفو نبودن زوج‌هایی که زندگی‌شان به طلاق کشیده شده است.

سوم؛ ضعف یا فقدان مبانی اعتقادی و مذهبی زن و شوهر

علی‌رغم پیشرفت علم و صنعت، مبانی اعتقادی و ارزشی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و به همان نسبت مشکلات و گرفتاری‌ها افزایش می‌یابد.

اگر انسان، خدا محور نشد، بدون شک خود محور خواهد شد و در ارتباط با زندگی مشترکش تا زمانی که منافع و لذت جویی اش اقتضا کند می ماند. در غیر این صورت به اندک بهانه‌ای صحنه را ترک می کند و بساط کامجویی اش را در جای دیگری پهن می نماید.

در آیات مربوطه به روش ترتیب نزول، دوازده مورد به انحاء مختلف به تقوا و مراعات آن اشاره شده است، از جمله:

۱ - «... لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ»؛ ... شاید پرهیزکار گردند (بقره: ۱۸۷)؛

۲ - «... وَاتَّقُوا اللَّهَ ...»؛ ... از خدا بپرهیزید... (همان: ۲۲۳)؛

این دو تقوا در ارتباط با مراعات حقوق زناشویی (غریزه‌ی جنسی) است.

۳ - «... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ ... از خدا بپرهیزید و

بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (همان: ۲۳۱)؛

این آیه مطلقاً امر به خوش رفتاری با زنان می کند.

۴ - «... وَأَنْ تَعْفُوا اقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ...»؛ و گذشت کردن

شما به پرهیزکاری نزدیک تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود

فراموش نکنید (همان: ۲۳۷)؛

۵ - «وَالْمُطَلَّقاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ و برای زنان مطلقه

هدیه‌ی مناسبی لازم است؛ این حقی است بر مردان پرهیزکار (همان: ۲۴۱)؛

۶ - «... أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ...»؛ ... همسرت را نگاه دار و از

خدا بپرهیز... (احزاب: ۳۷)؛

۷ - «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»؛ ... و از (مخالفت) خداوندی که

همه به او ایمان دارید بپرهیزید... (ممتحنه: ۱۱)؛

مراعات حقوق مالی زن و شوهر، مورد خواست و توجه خداوند متعال است.

۸ - «... و ان تحسنوا و تتقوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ ... و اگر نیکی

کنید و پرهیزکاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است

(نساء: ۱۲۸)؛

۹ - «... و ان تصلحوا و تتقوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ ... و اگر راه صلاح

و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است (همان: ۱۲۹)؛

دو مورد فوق نیز، فرمان به رعایت تقوا در خصوص فراهم نمودن زمینه

صلح و سازش داده شده است که در صورت عدم رعایت تقوای فوق،

ناسازگاری‌ها بیشتر و عمیق‌تر می‌شود و نهایتاً منجر به طلاق می‌گردد.

۱۰ - «... و من یتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛ ... و هر کس تقوای الهی پیشه

کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند (طلاق: ۲)؛

۱۱ - «... و من یتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یَسْرًا»؛ ... و هر کس تقوای الهی

پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌کند (همان: ۴)؛

۱۲ - «... و من یتَّقِ اللَّهَ یُكْفِرْ عَنْهُ سِئَاتِهِ و یُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا»؛ و هر کس تقوای

الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌شمرد

(همان: ۵).

در این سه مورد، امر به رعایت تقوا در زمینه‌ی مراعات احکام طلاق

رجعی به ویژه در ایام عدّه، شده است «خدا ترسی و تقوا پیشگی مردان و

زنان مطلقه، موجب رهایی آنان از مشکلات زناشویی و آسان شدن زندگی

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

برای آنها می‌گردد» (رفسنجانی ۱۳۸۱: ج ۱۹، ص ۱۴۰).

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه‌ی پایانی می‌فرماید: «مخالفت با احکامی که خدای تعالی درباره‌ی طلاق و عدّه‌ی نازل فرموده، از گناهان کبیره است، چون تقوایی که در آیه‌ی شریفه ذکر شده مشتمل بر مسائل مذکور نیز می‌شود و ممکن نیست که مسائل خود آیه را شامل نگردد. پس مخالفت مذکور جزء سیئات قابل تکفیر نیست و گرنه نظم و معنای آیه مختل می‌شود» (طباطبایی ۱۳۸۳: ج ۱۹، ص ۳۲).

بنابراین، با رعایت تقدم و تأخر آیات به روش ترتیب نزول، عدم مراعات تقوا در امور مربوط به زناشویی، حقوق مالی زن و شوهر، صلح و سازش و کل احکام مربوط به طلاق و عدّه، زندگی را به طوفانی بنیان برانداز می‌سپارد که نتیجه‌ای جز خسران و زیان برای زن و شوهر نخواهد داشت.

راهبرد سوم

دین می‌تواند عاملی در راه جلوگیری از طلاق به حساب آید و نتیجه‌ای که «اودری^۱» در همین باب به دست می‌آورد، حائز اهمیت است. او می‌گوید: «آنان که ایمان مذهبی دارند کم‌تر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. بی‌هیچ شبهه، علت این امر آن است که معمولاً در لوای دین و اعتقادات مذهبی طلاق بُعدی اخلاقی می‌پذیرد. ایمان، به تداوم حیات خانواده کمک می‌کند» (ساروخانی ۱۳۷۶: ۹۷).

1 - Udry

دین به عنوان برنامه‌ی کامل زندگی باید به انحاء مختلف (خانواده، مدرسه، دانشگاه، وسایل ارتباط جمعی، کتاب و...) تبلیغ شود، تا با اقبال به دین، مشکلات که یکی از آنها ناسازگاری زن و شوهر است، به خوبی حل و فصل گردد.

چهارم؛ عدم شناخت متقابل جایگاه یکدیگر و وظایف خود نسبت به دیگری اگر قبل از ازدواج جایگاه تکوینی زن و مرد، برای دختر و پسر، تبیین گردد و به دنبال آن به وظایف تشریحی خود که به طور کامل هماهنگ با تکوین است، آشنا گردند، بسیاری از اختلافات، زمینه‌ای برای ظهور پیدا نمی‌کنند، در نتیجه بیش از پیش محبت و مودت در بین آنان حکم‌فرما می‌شود و به دنبال آن خانواده‌ای با ثبات خواهند داشت. قرآن کریم در چند مورد به روش ترتیب نزول، این مهم را مطرح نموده است. از جمله:

۱ - «... هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ...»؛ ... آنان لباس شما و شما لباس آنها هستید ... (بقره: ۱۸۷)؛

خداوند خدمت به یکدیگر را برای حفظ کانون گرم خانواده به‌طور مساوی تبیین نموده است؛ یعنی به همان میزانی که مرد نقش دارد زن نیز نقش دارد. بنابراین اگر به این جایگاه توجه لازم نشود، افراط و تفریط‌ها، نظام خانواده را به طوفان حوادث می‌سپارد و نتایج ناخوشایندی در انتظار آنان خواهد بود.

۲ - «نساوکم حرث لکم...»؛ زنان محل بذر افشانی شما هستند... (همان: ۲۲۳)؛
«بذر و زمین هر دو، در تولید نقش مهمی دارند و زن و مرد نیز در نسل

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

آینده نقش دارند» (قرائتی ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۴۹).

نقش زن و مرد در بقای نسل و در نتیجه در آبادانی و تداوم تاریخ هم وزن می‌باشد؛ لذا مرتبط دانستن کاستی‌ها و نقص‌های موجود در نسل، خانواده و جامعه به زن، گناهی نابخشودنی است و تداعی ظلم و ستم دوران جاهلیت است.

۳- «... و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهنّ درجه و الله عزیز حکیم»؛ ... برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است (بقره: ۲۲۸)؛ «برای زنان است بر شوهران از حقوق مانند آنچه شوهران بر آنان دارند. این بیان از جمله‌های بسیار جالب قرآن است که جامع فواید زیادی است و منظور، حقوقی است که زنان بر شوهران دارند از قبیل نیکی معاشرت با آنان، ضرر نزدن به آنها، مساوات در قسمت بیتوته، نفقه و لباس. همان‌طور که متقابلاً مردها بر همسرانشان حقوقی دارند مانند لزوم اطاعت زن از مرد در چیزهایی که خدا واجب کرده است (مانند حق آمیزش، عدم خروج از منزل بدون اجازه‌ی شوهر) و اینکه کسی را به خود راه نهد و نطفه و فرزند شوهر را به‌طور صحیح رعایت کند» (طبرسی ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۸).

۴- «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً...»؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند به خاطر برتری‌هایی که

خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب [همسر خود] اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند و [اما] آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید [و اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آنها دوری نمایید. سپس آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید... (نساء: ۳۴)؛

در این آیه به مدیریت و سرپرستی شوهران نسبت به همسران خویش به خاطر برتری‌هایی از جمله عقل معاش، قدرت و توان مالی که جهت امرار معاش خانواده دارند، اشاره شده است.

اگر به هر دلیلی، مرد به لحاظ مدیریتی در خانواده تضعیف گردد و شعار ناصحیح همسان‌گرایی زن (حتی در صحنه مدیریتی اجرایی) بلند شود، امید چندانی به تداوم و بقاء چنین زندگی نخواهد بود؛ چرا که نقش‌ها جا به جا می‌شود، تداخل وظایف پیش می‌آید و در نتیجه نظم و انسجام خانواده به هم می‌ریزد و لذا شاهد فروپاشی چنین خانواده‌هایی خواهیم بود.

در ادامه آیه، وظایف زنان را در قبال همسرانشان تحت عنوان «زنان صالح» مطرح می‌کند، از جمله اینکه آن زنان، در مقابل همسرانشان متواضع‌اند. اگر زنی به هر دلیلی (ثروت، تحصیلات، زیبایی و ...) بر شوهر خود فخر فروشی کند و حالت خود برترینی داشته باشد، زندگی مشترکش دوامی نخواهد داشت؛ زیرا ساختار روحی - روانی مرد، چنین حالتی را بر نمی‌تابد. لذا

خداوند متعال به لحاظ تکوین، در جهت ثبات زندگی مشترک، تواضع را به زنان توصیه نموده است. وظیفه‌ی دیگری که با همین هدف در این آیه به آن اشاره شده است، حفظ اسرار و حقوق شوهر به ویژه در زمان غیبت وی می‌باشد که ارتباط مستقیم این وظیفه با ثبات زندگی بر کسی پوشیده نیست. در ادامه، آیه به وظیفه‌ی اطاعت و پیروی زن از شوهر به ویژه در امور مربوط به زناشویی (غریزه‌ی جنسی) اشاره می‌نماید که در صورت تخلف، زن «ناشزه» نامیده می‌شود. نشوز زن، تأثیر بسیار مخربی در روابط بین زن و شوهر می‌گذارد که اگر اصلاح نشود، این زندگی یا با طلاق از هم می‌پاشد و یا بدون طلاق، آن قدر روابط، سرد و بی‌روح می‌شود که کرامت زن مخدوش می‌گردد و طلاق خوش‌تر می‌نماید تا ادامه زندگی با چنین وضعیتی.

۵- «و ان خفتم شقاق بینهما...»؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید... (همان: ۳۵)؛

عدم اصلاح رفتار زن در مقابل حقوق همسرش، تبدیل به شقاق می‌شود که ایجاد شکاف عمیقی در روابط آن دو است.

۶- «وان امراة خافت من بعلها نشوزا و اعراضاً... و احضرت الانفس الشحّ...»؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد... اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند... (همان: ۱۲۸). تذکر این نکته لازم است که نشوز مختص به زن نیست، بلکه مرد نیز در اثر انجام ندادن وظایف در قبال همسرش عنوان نشوز به او تعلق می‌گیرد. «شُحّ» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است و در مرد

نپرداختن مهریه، نفقه و نشان ندادن علاقه (قرائتی ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۹۹). این مقاله در پی بیان حقوق کامل زن و مرد نیست، ولی اگر زن و مرد به تفاوت‌های طبیعی خود واقف باشند، قطعاً به وظایفی که بر اساس همان تفاوت‌هاست گردن می‌نهند و به جای اعتراض به قضا و قدر و سرنوشت، وقت و انرژی خود را برای هر چه بهتر انجام دادن تکالیف خود در قبال یکدیگر - جهت رسیدن به خانواده‌ای با ثبات - مصروف خواهند کرد.

راهبرد چهارم

یکی از عوامل بسیار مهم که مانع شناخت واقعی زن و شوهر و کلاً زن و مرد است، برخی تشکلهای فرهنگی - اجتماعی است که در جوامع وجود دارد. آنها عالمانه یا جاهلانه به انگیزه نجات مرد یا زن - به ویژه زن - سعی می‌کنند یکی را ظالم و دیگری را مظلوم جلوه دهند و به جای شناساندن ویژگی‌ها (خصوصیات و وظایف یکدیگر بدون هرگونه افراط و تفریطی) به طلبکار کردن آنها از هم، دامن می‌زنند. از جمله جریان فمینیسم در قرون اخیر، به بهانه‌ی مسدود کردن راه ظلم بر زنان و نجات آنان از چنگال ظالمانه مردان، بیش از پیش زنان را از منازل که محل امنی برای رشد و تعالی آنان بود بیرون کشیده و تا حدودی از زیر چتر حمایتی شوهران که خداوند به عهده‌ی آنان گذاشته بود، خارج نموده است. بنابراین بهترین راه، تعدیل و کنترل این‌گونه جریانات در جوامع به ویژه جامعه‌ی اسلامی می‌باشد و در کنار آن گسترش تعالیم حیات بخش اسلام و قرآن اهمیت به‌سزایی دارد. در واقع اگر نگرش هر کدام از زن و شوهر به یکدیگر، نگرش اسلامی

باشد، بسیاری از مشکلات رفتاری حل خواهد شد.

«به خاطر اهمیتی که نگرش‌ها در زندگی افراد دارند، بعضی از روان‌شناسان اجتماعی نگرش را موضوع اصلی روان‌شناسی اجتماعی دانسته‌اند، از این لحاظ که به نظر آنها نگرش‌ها تعیین‌کننده رفتارها هستند» (کریمی ۱۳۷۹: ۲۵).

پنجم؛ سوء خلق

با توجه به اینکه حسن خلق، زمینه را برای گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و تبادل احساسات مثبت و عاطفی و احترام متقابل، فراهم می‌کند، سوء خلق بالعکس، راه تفهیم و تفاهم منطقی را می‌بندد، احساسات و عصبانیت‌ها، مدیریت عقل را مخدوش می‌کند و در نتیجه با خانواده بی‌ثباتی مواجه می‌شویم که امکان فروپاشی آن تحت شرایط نه چندان طاقت فرسا، وجود دارد.

به لحاظ اهمیت موضوع، قرآن کریم با روش ترتیب نزول، در دوازده مورد در منظوق و مفهوم آیات به این مهم پرداخته است تا سرلوحه کار زن و شوهر به ویژه شوهر قرار گیرد؛ چرا که میزان قابل توجهی از خطاب‌های دوازده گانه‌ی قرآنی متوجه مردان است.

۱ - «... للذین یؤلون من نسائهم...»؛ ... کسانی که زنان خود را «ایلاء»

می‌نمایند... (بقره: ۲۲۶)؛

مردانی که در اثر عدم کنترل خشم خود، زنانشان را ایلاء می‌کردند، این عمل، علاوه بر اینکه زنان را بلا تکلیف می‌گذاشتند، شخصیت آنها را نیز تحقیر می‌کردند. در نتیجه چنین مردانی قابلیت اعتماد نداشتند و زنان از روی میل و رغبت مایل به ادامه زندگی با آنان نبودند.

۲ - «... و لاتمسکوهن ضاررا لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه و لا تتخذوا آیات الله هزوا...»؛ و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن آنها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و آیات خدا را به استهزاء نگیرید... (همان: ۲۳۱)؛

۳ - «... فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا ان الله کان علیا کبیرا»؛ ... اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید، خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (نساء: ۳۴)؛

۴ - «... لا تخرجوهن من بیوتهن...»؛ ... آنها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید... (طلاق: ۱)؛

۵ - «... و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن...»؛ ... و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید... (همان: ۶)؛

۶ - «الذین یظاهرون منکم من نسائهم... و إنهم لیقولون منکرا من القول و زورا...»؛ کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند... آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند... (مجادله: ۲).

در شش آیه‌ی فوق، مردان را مورد خطاب قرار داده و آنان را از بداخلاقی‌هایی که ممکن است انجام دهند بر حذر می‌دارد؛ زیرا بداخلاقی، امنیت و آرامش را نابود می‌کند و این بر خلاف حکمت و هدف تشکیل خانواده است که به دنبال خود مودت و رحمت آفرین است. الفاظی که در این آیات به کار برده شده است بدون هیچ توضیح و تفسیری مبین رفتاری ناشی از سوء خلق است، مانند: ضاراً، لتعتدوا، هزواً، لا تخرجوهن،

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

لاتضاروهنّ، لتضيقوا، يظاهرون، منكرًا و زورًا.

شوهرانی که به چنین ظلم و ستم‌هایی آلوده شوند، در واقع به خود ستم کرده‌اند؛ زیرا از هم گسیختگی خانواده بیش از همه، آنها را ناراحت و پریشان می‌کند.

خداوند متعال علاوه بر نهی‌های فوق، دستوراتی نیز به ترتیب نزول، پیرامون حسن معاشرت به مردان داده است تا با عمل به آنها، پایه‌های خانواده را بیش از پیش مستحکم نماید، از جمله:

۱ - «... و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف...»؛ ... و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای نیز قرار داده شده... (بقره: ۲۲۸)؛

۲ - «... فامساک بمعروف...»؛ ... به‌طور شایسته همسر خود را نگاه‌داری کند... (همان: ۲۲۹)؛

۳ - «... فامسکوهنّ بمعروف...»؛ ... به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید... (همان: ۲۳۱)؛

۴ - «... و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعدسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیہ خیرا کثیرا»؛ ... با آنها به‌طور شایسته‌ای رفتار کنید و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد (نساء: ۱۹)؛

۵ - «... و ان تحسنوا و تتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا»؛ ... و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه‌سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (همان: ۱۲۸)؛

۶ - «... و ان تصلحوا و تتقوا فان الله كان عفورا رحیماً»؛... اگر اصلاح و پرهیزکاری پیش گیرید خداوند آمرزنده و مهربان است (همان: ۱۲۹)؛

۷ - «... فامسکوهنّ بمعروف...»؛ ... پس آنها را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید... (طلاق: ۲)؛

۸ - «اسکوهنّ من حیث سکتتم من وجدکم... و ان کنّ اولات حمل فانفقوا علیهنّ حتی یضعن حملهنّ فإن ارضعن لکم فاتوهنّ اجورهنّ و اتمروا بینکم بمعروف...»؛ آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید... و اگر باردار باشند نفقه‌ی آنها را پردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما شیر می‌دهند پاداش آنها را پردازید و (درباره‌ی فرزندان) به شایستگی میان خود مشورت کنید (همان: ۶)؛

۹ - «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینق ممّا آتاه الله لا یکلف الله نفساً الاّ ما آتاها...»؛ آنان که امکانات و وسیعی دارند باید از امکانات و وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کسی را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند (همان: ۷).

در نه آیه فوق به خوبی ارائه‌ی رفتاری، انسانی - اسلامی مشخص است و این نشان‌دهنده‌ی کرامت و شخصیت زن است که این چنین احترام برانگیز است. بنابراین به مردان توصیه‌های زیادی مبنی بر معاشرت و خلق و خوی نیک و معروف را با زن کرده است.

بر اساس بررسی‌هایی که بر روی آیات طلاق، انجام گرفت هشتم مورد

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

ناظر به حمایت از زن است و مکرر به مراعات کرامت، شخصیت و حفظ حقوق او توسط شوهر توصیه شده است. اگر مردان خواهان زندگی با ثباتی هستند باید به رفتار خود نسبت به زنانشان بنگرند تا در صورت خروج از الگوی ارائه شده‌ی قرآنی، به آن بازگردند. راه‌کارهایی که بر اساس الگوی قرآنی می‌توان پیشنهاد داد عبارت است از:

الف) همان‌طور که به استیفای حقوق خود توجه دارند، در جهت استیفای حقوق همسرشان نیز کوشا باشند.

ب) در صورت طلاق رجعی، رفتاری مطلوب و پسندیده با مطلقه رجعی داشته باشند، آنان را از منازلشان بیرون نکنند، نفقه‌ی آنها را پردازند، به میزان توان، اجرت شیر دادن به کودک را تقدیم نمایند و نیازهای مالی آنان را بر آورده کنند.

ج) اگر قصد بر گرداندن زن را به زندگی دارند، باید توأم با تکریم شخصیت او باشد.

د) درصدد اصلاح ناسازگاری‌ها باشند و با نیکی و احسان، مسیر رفع نامایمات فیمابین را هموار کنند.

و) جمله‌ای رساتر از «عاشروهن بالمعروف»، «با آنها به‌طور شایسته‌ای رفتار کنید» وجود ندارد؛ لذا در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: اگر از همسرتان کراهت دارید (به سرعت درصدد جدایی از او بر نیایید) بلکه چه بسا از چیزی کراهت دارید، ولی خداوند در آن خیر کثیری قرار می‌دهد.

در مجموع پانزده مورد به روش ترتیب نزول در خصوص سوء خلق و

حسن خلق، مطرح گردید که این حاکی از اهمیت موضوع کاهش یا افزایش میزان طلاق است و قضیه خارجی به‌ترین گواه و شاهد مدعاست.

البته لازم به ذکر است که یک آیه‌ی دیگر در خصوص سوء خلق زوجه نیز وجود دارد:

«یا ایها النبی لم تُحَرِّم ما أَحَلَّ اللهُ لک تبتغی مرضات اَوزاجک...»؛ ای پیامبر چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی ... (تحریم: ۱).

شأن نزول این آیه مربوط به زمانی است که برخی از زنان پیامبر اکرم (ص) با طرح نقشه‌ای حساب شده، جهت ارضای حس حسادت خود، پیامبر اکرم (ص) را آزار می‌دادند که خداوند متعال با نزول این آیه، در برابر چنین سوء خلقی مجوز طلاق را صادر نمود.

همان‌طور که نمایان است بیشترین آیات در مسئله‌ی طلاق در خصوص شوهران است و این حاکی از سوء استفاده برخی شوهران از اقتدار خود می‌باشد. بنابراین مسئله سوء خلق بیشتر از همه متوجه مردان است تا زنان و از این ناحیه آنان بیش از زنان آمار طلاق را بالا می‌برند.

راهبرد پنجم

۱- باید فرهنگ خودسازی و اصلاح رذایل اخلاقی، در خانواده و جامعه حاکم شود.

۲- در مرحله همسرگزینی با انجام تحقیقات و مشاوره، از ازدواج با

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

صاحبان اخلاق سینه خودداری گردد.

۳- در مقابل سوءخلق دیگران به ویژه زن و شوهر در مقابل سوءخلق دیگری حالت اصلاحی داشته باشند. گاهی اوقات نیز بیماری باعث ایجاد سوءخلق می‌شود که با درمان، مرتفع می‌گردد.

«همچنان که مشاهده می‌شود، به سبب بعضی از امراض آدمی را کج خلقی به هم می‌رسد» (نراقی ۱۳۸۷: ۱۴۷).

۴- ارتقای سطح بینش و آگاهی جامعه در انتخاب مناسب مصاحب و مجالس «انتخاب دوستان و ایجاد ارتباط مستمر و رفت و آمد خانوادگی از مسائل حساس زندگی است. از این رو مسامحه و مساهله در آن جایز نیست. دوستان اگر کج خو، کج رفتار و از الگوهای ناباب و بدآموز باشند کناره‌گیری و قطع رابطه با آنان اولی است والا باید به خاطر داشت که اگر به آتش آنان نسوزیم و آشیانه ما بر باد نرود، حتماً درد آنان چشمان ما را متأثر و اشک آلود و نفس را در سینه تنگ خواهد ساخت» (پژوهشی در عوامل اجتماعی طلاق ۱۳۷۳: ۲۲).

ششم؛ اضطراب

علت اصلی تشریح طلاق، زنان و شوهرانی هستند که به هر دلیلی از ادامه‌ی زندگی با یکدیگر به بن بست رسیده‌اند و در واقع هیچ امیدی به زندگی مسالمت‌آمیز ندارند. قرآن کریم چهار مورد از موارد اضطراب را بیان می‌فرماید که به ترتیب نزول عبارت‌اند از:

۱- «لذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة أشهر...»؛ کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند حق دارند چهار ماه انتظار بکشند... (بقره: ۲۲۶)؛

زنایی که تحت ایلاء قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که نه راه پس دارند و نه راه پیش، نه آزادند که بتوانند با مرد دیگری ازدواج نمایند و نه شوهر دارند که از بلا تکلیفی بیرون بیایند، خداوند به شوهرانشان چهار ماه مهلت می‌دهد تا تکلیف زنانشان را معلوم کنند (یا امساک به معروف و یا تسریح به احسان) و اینجاست که اسلام با تشریح طلاق (دادرسی مظلوم) بر سایر مکاتب بشری فخر می‌کند.

۲ - «... ولا تمسکوهنّ ضراراً لعتدوا...»؛ «...هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن آنها را نگاه ندارید... (همان: ۲۳۱)؛

۳ - «... ولا تضاروهنّ لتضیقوا علیهنّ...»؛ «... و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید... (طلاق: ۶)؛

زنایی که تحت اضرار همسرانشان قرار می‌گیرند تا از این طریق، حیات و استقلال روحی، روانی، مالی و... آنها به مخاطره جدی بیافتد، مجاز به گرفتن طلاق (با شرایط خاص خود) هستند و یکی از خواستگاه‌های طلاق همین جا می‌باشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴ - «یا ایها النبی لم تحرم ما أحلّ الله لک تبینتی مرضات أزواجک...»؛ ای پیامبر چرا چیزی که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟... (تحریم: ۱).

اگر رفتار همسران به گونه‌ای باشد که عرصه را تنگ نمایند و نه تنها راه پیشرفت و تعالی را ببندند، بلکه انسان را مجبور به اتخاذ تصمیماتی نمایند که مورد رضایت خداوند متعال نیست و در عین حال متنبه نمی‌شوند، راهی

جز طلاق برای خلاصی از مکاید نفسانی و شیطانی آنان وجود ندارد. گرچه ظهور آیه فوق در خصوص همسران پیامبر است، اما این مانع بهره‌وری بیشتر نیست. اگر زنان با عملکرد آگاهانه خود سعی در آلوده کردن شوهرانشان به انواع معاصی دارند، در واقع شوهر خود را مجبور به پناه بردن به طلاق جهت حفظ کیان دین و ایمان خود می‌کنند.

راهبرد ششم

اگرچه علت اصلی تشریح طلاق، رهایی زنان و مردانی است که در زندگی مشترک با یکدیگر دچار بحران شده‌اند و امکان ادامه زندگی برایشان مقدور نیست، ولی در عین حال اول باید عوامل اضطرار آور را آسیب شناسی نمود و در مرحله بعد، مرتفع کرد تا شاهد طلاق‌های روزافزون این چینی نباشیم. با بررسی‌ای که در آیات قرآن کریم به روش ترتیب نزول، صورت گرفت به چهار مورد از موارد اضطرار به ترتیب اشاره می‌شود که عبارت‌اند از:

۱ - سنت‌های غلط جاهلی (۲۲۶ بقره)

۲ - محدودیت‌های ضرر زننده (۲۳۱ بقره)

۳ - در مضیقه و فشار قرار دادن (۶۱ طلاق)

۴ - افشای اسرار و حریم شکنی (۱ تحریم)

از این آیات درمی‌یابیم که عامل مشترک اضطرارساز، سوء خلق زن و شوهر، به ویژه شوهر است که پس از شناخت علت باید آن را درمان و مرتفع کرد.

هفتم؛ دنیاخواهی و دنیاگرایی

اگر هر کدام از زن و شوهر به ویژه زن به جلوه‌های فریبدهی دنیا، دل ببندد و در پی آن، دیگری را آزار دهد علاوه بر اینکه در پیشگاه خداوند متعال، مؤاخذه خواهد شد امکان از دست دادن زندگی خانوادگی خود را نیز دارد. در آیات مربوط به طلاق، سه آیه وجود دارد که به ترتیب نزول عبارت‌اند از:

۱- «يا ايها النبي قل لأزواجك ان كنتن تردن الحيوۃ الدنیا و زینتها فتعالین أمتعننّ و أسرّحنّ سراحا جمیلاً»؛ ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم (احزاب: ۲۸)؛

با توجه به اینکه برخی از زنان پیامبر اکرم (ص) به حق خود از دنیا و زخارف آن قانع و متوجه شأن و موقعیت خود نبودند، با زیاده‌خواهی خود، زندگی‌شان را به مخاطره انداختند و خداوند متعال نیز، مجوز طلاق آنان را صادر کرد. ولی از آن جایی که طلاق اولین راه درمان نیست، به موعظه و نصیحت آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۲- «و إن كنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فإن الله اعدّ للمحسنات منكنّ أجراً عظیماً»؛ و اگر شما خدا، رسول و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است (همان: ۲۹)؛
به قرینه‌ی تقابل، می‌توان به نقش مهم دنیا زدگی در فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها پی برد.

نکته‌ی لازم به ذکر اینکه مخاطب اولیه‌ی آیات فوق، زنان هستند، چرا

که امکان گرفتار شدن آنان به جلوه‌های فریبنده‌ی زیبایی دنیا و غرق شدن در تجملات آن، به دلیل ساختار لطیف روحی و جسمی‌ای که دارند بیشتر است، ولی با اندیشه کردن به پایان‌پذیر بودن دنیا و مافیها و ماندگار بودن ارزش‌ها و اجر اخروی «ما عندکم ینفد و ما عندالله باقی»؛ آنچه نزد شماست از بین می‌رود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند (نحل: ۹۶) و نیز «والآخرة خیر و ابقى»؛ و آخرت بهتر و ماندگارتر است (اعلی: ۱۷) می‌تواند آگاهانه از کنار این دام گسترده، به سلامت عبور کند.

۳- «... فان کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً»؛ ... و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد (نساء: ۱۹).

مخاطب اولیه آیه فوق مردان هستند، یعنی امکان ابتلاء مردان نیز از ناحیه دنیا خواهی وجود دارد. با توجه به وحدت سیاقی که بخش اخیر آیه‌ی فوق با آیه‌ی قبل دارد شاید بتوان گفت: کراهت مرد از زنش، به خاطر مسائل مادی و خصوصیات ظاهری است، چون اگر مربوط به شخصیت و بعد رفتاری و ناهنجاری‌های اخلاقی وی بود، اولاً: تکلیف آن را در همین آیه، قبل از بیان کراهت مطرح کرده است، ثانیاً: معلوم نیست که صبر در مقابل این ناهنجاری‌ها خیر کثیر به دنبال داشته باشد.

به هر حال حتی اگر، خصوص بعد مادی را نپذیریم، قطعاً بخشی از علت کراهت می‌تواند علت مادی باشد؛ یعنی مرد، به هر دلیلی چه مادی و چه معنوی از زنش خوشش نیاید ولی در عین حال تحمل کند، پاداش دریافت خواهد کرد.

صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن الکریم» می گوید: «(آیهی فوق) مشوق مردان است در نگاهداری همسران خویش، هر چند که آنان مورد پسندشان نباشند و اساس زندگی خانوادگی و مصالح آن نباید دستخوش تمایلات مرد قرار گیرد» (سید قطب ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۶۰۶).

راهبرد هفتم

مرحوم نراقی می فرماید: «قوام همه موجودات به محبت منوط و انتظام سلسله ممکنات، بدان مربوط است» (نراقی ۱۳۸۷: ۷۰۷) و نیز «بالاترین همه محبت‌ها آن است که محبت به خدا باشد» (همان: ۷۰۸).

در جامعه‌ای که تلویزیون آن آرامش، آسایش و خوشبختی را در داشتن انواع و اقسام لوازم غیر ضروری و پرهزینه‌ی زندگی، تبلیغ می‌کند و روزنامه و... تجملات و پرداختن به دنیا زدگی را ترویج می‌کند، باید انتظار کشمکش‌های زن و شوهر بر سر تهیه آن را داشته باشیم. حال آنکه چند درصد از این ناسازگاری‌ها عاملی برای طلاق می‌تواند باشد؟

راه کارهای پیشنهادی در این خصوص عبارتند از: ۱- سوق دادن مردم به سمت برنامه زندگی کامل تر که دین می‌باشد ۲- کنترل وسایل ارتباط جمعی است که با استفاده از این کانال‌های ارتباطی می‌توان سطح فکر و فرهنگ عمومی جامعه را بالاتر برد ۳- ارتقاء فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه ۴ - پرهیز از اختلاط بی‌رویه‌ی زن و مرد.

خداوند متعال در آیات مربوط به عامل دنیاخواهی و دنیاگرایی به روش ترتیب نزول، به راه کار ارشاد و نصیحت اشاره کرده است: «و إن کنتن تردن الله

و رسوله والدار الآخرة فإن الله اعدّ للمحسنات منكنّ أجراً عظيماً؛ و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است (احزاب: ۲۹).

خداوند متعال در این آیه، معرفی حب برتر و وعده‌ی پاداش دادن در ازای آن راه، راه‌کاری برای نجات افراد دنیاخواه قرار داده است.

هشتم؛ کراهت داشتن

اگرچه غالباً طلاق، زمانی رخ می‌دهد که کراهتی از دو طرف و یا از یک طرف وجود داشته باشد. ولی در آیات طلاق، به روش ترتیب نزول به مواردی اشاره می‌گردد که ظهور بیشتری در خصوص کراهت دارند:

۱ - «... و لايحلّ لكم أن تأخذوا ممّا آتيتموهنّ شيئاً الاّ أن يخافا الاّ يقيما حدودالله فإن خفتم الاّ يقيما حدودالله فلا جناح عليهما فيما افتدت به...» و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. پس اگر (شما اولیاء) بترسید که آن دو حدود الهی را رعایت نکنند مانعی بر آنها نیست که زن (برای آزادی خود) فدیة و عوضی بپردازد... (بقره: ۲۲۹)؛

آیه‌ی فوق، در طلاق خلع و مبارات مستند فقهای امامیه است. شرط اصلی این دو قسم طلاق، وجود کراهت است. اگر کراهت از ناحیه زوج باشد، طلاق «خلع» نام دارد و اگر از ناحیه هر دو باشد، معروف به طلاق «مبارات» است. «شاید دلالت آیه بر مشروعیت مبارات ظهور بیشتری داشته باشد تا بر مشروعیت خلع؛ به دلیل این‌که آیه‌ی «خوف» را به هر دو نسبت داده است، کما

اینکه احتمال دارد «خوف» بالأصله به زوجه اختصاص داشته باشد و بالعرض به زوج، در نتیجه آیه ناظر به خلع هم باشد» (سبحانی ۱۳۸۵: ۴۰۹).

۲- «... فان کرهتموهنّ فعسی ان تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیراً کثیراً...»؛ ... و اگر از آنان، (به جهتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد (نساء: ۱۹)؛ ۳- «... أتأخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً...»؛ ... آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟... (نساء: ۲۰)؛

روح حاکم بر این آیات، کراهت داشتن است. بخش اول، کراهت داشتن زن به جهت تضییع حقوق مالی اش توسط همسر و بخش دوم، کراهت داشتن مرد را می رساند.

در هر دو صورت، کراهت می تواند عاملی برای طلاق باشد. در آیه ی دوم، مرد برای اینکه در طلاق دادن زن، متحمل خسارت مالی نشود از طریق تهمت زدن به وی قصد عدم پرداخت مهریه را دارد که خداوند به شدت او را از این کار نهی می کند. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۴- «و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو اعراضاً...»؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد... (نساء: ۱۲۸).

لازمه ی اعراض، کراهت داشتن است. در صورتی که زوجین به هر دلیلی، از همسرشان کراهت داشته باشند و در نتیجه از یکدیگر اعراض کنند و همچنین در میان آن دو صلح برقرار نشود، توسط خداوند متعال مجوز طلاق، صادر می شود: «و إن یتفرقا یغن الله کلاً من سعته...»؛ اما اگر از هم جدا

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می‌کند... (همان: ۱۳۰) و این یعنی «کراهت» عاملی برای طلاق است.

راهبرد هشتم

در عرصه‌ی زندگی اگر محدوده‌ی شرع برای همسر رعایت نگردد و طنازی‌ها و عشوه‌گری‌ها از جایگاه خود که منزل و برای همسر خود است، خارج گردد و در جامعه، عرضه گردد با مشاهده‌ی این صحنه‌ها زن و شوهر کم اعتقاد یا فاقد اعتقادات مذهبی نسبت به همسر خود دلسرد شده و با کوچک‌ترین سوء تفاهمی از یکدیگر منزجر شده و آرام آرام وارد طریق طلاق می‌شوند.

راهبردی که قرآن کریم به ترتیب نزول ارائه داده است:

- ۱ - تبیین جایگاه و استحکام خانواده: «... هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ...»؛ ... آنان لباس شما و شما لباس آنها هستید... (بقره: ۱۸۷)؛
- ۲ - حاکمیت بخشیدن به دین و ارزش‌های دینی: «... و لأمة مؤمنة خیر من مشرکة... و لعبد مؤمن خیر من مشرک...»؛ ... و کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است... و یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است (همان: ۲۲۱)؛
- ۳ - مراعات حدود الهی: «... تلک حدود الله فلا تعتدوها...»؛ ... این مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید... (همان: ۲۲۹) تا در نتیجه آن بین زن و شوهر، محبت روزافزون شود، به گونه‌ای که با کوچک‌ترین ناسازگاری بنای مستحکم خانواده متزلزل نگردد.
- ۴ - توسعه‌ی فرهنگ عفاف و حجاب برای ارتقای استحکام خانواده.

نهم؛ همسر دیگر

عامل دیگری که سبب آسیب‌زایی خانواده می‌شود تنوع‌طلبی، هوسرانی و ازدواج مجدد مرد بدون دلیل موجه است. شوهر به فرمان احساسات خود، با زن دیگری ارتباط نزدیک برقرار می‌کند و رابطه‌ی خود را با همسر قبلی سست می‌کند. این وضعیت موجب می‌گردد روابط زن و شوهر مخدوش و بنیاد خانواده سست شود و سرنوشت فرزندان به خطر افتد. قرآن کریم در سه آیه به آن اشاره کرده است که با رعایت تقدم و تأخر (ترتیب نزول) عبارت‌اند از:

۱- «وإن اردتم استبدال زوج مكان زوج...»؛ و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید... (نساء: ۲۰)؛

اگر مردان به جای پرداختن به زن دیگری، اهتمام خود را به برطرف کردن مشکلات خانوادگی می‌کردند، به اصطلاح به جای پاک کردن صورت مسئله، آن را حل می‌کردند، از زندگی با ثباتی برخوردار می‌شدند.

با توجه به اینکه اسلام، تعداد همسران را با رعایت عدالت، محدود به چهار عدد کرده است معلوم می‌شود مسئله مهم‌تر از خوش‌گذرانی مردان است، بلکه رفع ضرورت‌ها موضوعیت دارد.

۲- «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعرضاً...»؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد... (همان: ۱۲۸)؛

اگر مرد بنا به هر دلیلی از زنش اعراض کند و رو به سمت و سوی دیگری از جمله همسر دیگری بکند، گامی در افزایش میزان طلاق برداشته است.

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

۳- «و لن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا تمیلوا کلّ المیل فتدروها کالمعلّقه...»؛ شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی تمایل خود را به طور کلی متوجه یکی نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده در آورید... (همان: ۱۲۹).

آیه‌ی فوق گرچه عدم توانایی مرد را در میزان محبت قلبی خود نسبت به همسران مطرح می‌کند، اما تلویحاً به آسیب‌پذیر بودن چنین خانواده‌هایی اشاره دارد. «در عمل امکان تخطی مرد، نسبت به رعایت یکسان حقوق همسران وجود دارد که می‌تواند عاملی برای طلاق محسوب گردد، کما اینکه آمار موجود، حاکی از آن است» (ساروخانی ۱۳۷۶: ۴۷).

پس به هر دلیلی (چه مثبت و چه منفی)، ازدواج مجدد شوهر به طور مطلق (با ننگه داشتن همسر قبلی یا با طلاق وی) میزان طلاق را در جامعه فزونی می‌بخشد. البته لازم به ذکر است ازدواج مجددی که شارع مقدس آن را تجویز کرده است با رعایت تمام شرایطش از این عامل، مستثناء است.

راهبرد نهم

شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است، نه طبیعت ذاتی مرد. بدیهی است که اگر در اجتماعی مشکل فزونی نسبی عدد زنان نیازمند به مردان نیازمند وجود نداشته باشد، تعدد زوجات از میان خواهد رفت و یا بسیار کم خواهد شد و اگر بخواهیم در چنین شرایطی (فرضاً) چنین شرایطی وجود پیدا کند (زنانی بی‌شوهر نمانند، تعدد زوجات نه کافی

است و نه صحیح. برای این منظور چند چیز دیگر لازم است:

اول: عدالت اجتماعی و کار و درآمد کافی برای هر مرد نیازمند به ازدواج تا بتواند به تشکیل کانون خانوادگی اقدام نماید.

دوم: آزادی اراده و اختیار همسر برای زن که از طرف پدر یا برادر یا شخص دیگر اجبارا به عقد یک مرد زن‌دار پول‌دار در آورده نشود...

سوم: اینکه عوامل تحریک و تهییج و اغوا و خانه خرابکن اینقدر زیاد نباشد، [چرا که] عوامل اغوا، زنان شوهردار را از خانه‌ی شوهر به خانه‌ی بیگانه می‌کشد چه رسد به زنان بی‌شوهر.

اجتماع اگر سر اصلاح دارد و طرف‌دار نجات تک همسری واقعی است باید در راه برقراری این سه عامل بکوشد، و الاً منع قانونی تعدد زوجات جز اینکه راه فحشا را باز کند اثر دیگری ندارد (مطهری ۱۳۸۶: ۳۳۳؛ مهریزی ۱۳۸۲: ۴۷۳). «شکی نیست که باید جلوی بولهوسی‌های مردان شهوت‌پرست گرفته شود. این امر را نه وجدان عقلاء اجازه می‌دهد و نه شرع. نزد عقلا پسندیده نیست که مردی به خاطر ارضای بیشتر خواسته‌های نفسانی، گروهی را اسیر خود سازد و شریعت نیز این را نمی‌گوید. روایاتی که در مذمت ذواقین وارد شده و آنها را مورد لعن و غضب الهی قرار داده می‌تواند شاهدهی بر این نظر باشد (مهریزی ۱۳۸۲: ۴۸۳).

دهم؛ تهمت زدن

تهمت به طور کلی، روابط را تیره می‌کند، اما در خصوص روابط نامشروع، تقریباً ادامه زندگی مشترک را ناممکن می‌سازد. به لحاظ اهمیت نقش تهمت

در تزلزل خانواده، خداوند متعال در چهار آیه به آن اشاره می‌کند که به ترتیب نزول عبارت‌اند از:

۱- «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، پس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقان‌اند (نور: ۴)؛

۲- «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران کنند، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (نور: ۵)؛
کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند و سپس چهار شاهد بر مدعای خود نمی‌آورند آنها را اولاً، هشتاد تازیانه باید زد، ثانیاً، شهادتشان هرگز پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه توبه کنند و عمل زشت خود و عوارض ناشی از آن را اصلاح نمایند. ثالثاً، این مردان، فاسق هستند.

به طور طبیعی زنان پاکدامن در مقابل چنین تهمتی کرامت خود را در خانه‌ی همسر، از دست رفته می‌بینند و طلاق را بر ماندن ذلت بار ترجیح می‌دهند. از طرفی مردانی هم که به هر دلیلی (شک، ظن و یقین) زبان به چنین تهمتی گشوده‌اند، کم‌تر حاضر به ادامه‌ی زندگی با چنین زنی هستند، هرچند که آن زن بی‌گناه باشد. حداقل برای رفع اتهام از خود و رهایی از توبیخ افکار عمومی، (در صورت نداشتن تقوا) طلاق را ترجیح می‌دهند. پس باید با تشریح تکالیفی سخت، از حریم زنان پاکدامن که در واقع، حریم خانواده است دفاع کرد.

۳ - «والذین یرمون أزواجهم ولم یکن لهم شهداء إلاً أنفسهم فشهاده أحدهم أربع شهادات بالله...»؛ و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد... (نور: ۶)؛

اگر شوهری به همسرش تهمت عمل منافی عفت یا نفی ولد می‌زند و شاهی بر مدعی خود نیارود باید تن به مراسم «لعان» دهد که در کتب فقهی، به طور مفصل به آن پرداخته شده است. مراسمی که پس از آن اگر از دروغ‌گویان باشد، لعنت خدا را بر خود مباح ساخته و این یعنی هلاکت و نابودی، چرا که با اتهام بر مظلوم علاوه بر اینکه حیثیت و آبروی او را از بین برده باعث متلاشی شدن نظام خانواده‌ای که خود نیز عضوی از آن بوده، شده است. بنابراین دیگر نیازی به طلاق نیست، چرا که بدون آن، نیز چنین زندگی تأسف‌باری پایان یافته است «و زوجین بر یکدیگر حرام مؤید می‌شوند» (امامی ۱۳۷۷: ۳۹۳).

۴ - «... الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ...»؛ ... زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک‌اند. اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پر ارزشی است (نور: ۲۶).

خداوند متعال در دفاع از زنان پاکدامن، می‌فرماید: آنان از تهمت‌هایی که به آنها زده می‌شود مبرا هستند و خداوند در ازای مظلومیتی که دچارش شدند، به آنان پاداش خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت: با تهمت زدن به زنان عقیف، زندگی مطلوب و مسالمت‌آمیز پایان یافته است.

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

راهبرد دهم

تهمت یکی از رذائل اخلاقی است که در دین مبین اسلام به شدت نکوهیده شده است. حاکمیت یافتن فرهنگ اسلامی در جامعه و روابط بین انسان‌ها، به ویژه زن و شوهر، زمینه‌ی سوء ظن و در نتیجه تهمت زدن را از بین می‌برد. درخصوص موضوع مورد بحث، اگر زن حریم محرم و نامحرم را مراعات نماید و از شوخی و بذله‌گویی با نامحرم خودداری کند، در واقع خود را از مظان اتهام رها ساخته و کسی - از جمله همسرش - به او تهمت ارتباط نامشروع نمی‌زند. همچنین شوهر باید حدود الهی را در ارتباط با نامحرم مراعات نماید. بنابراین باید در مرحله‌ی اول زن و شوهر، خود را در معرض تهمت قرار ندهند و در مرحله‌ی بعد مسئولین نیز باید با برنامه‌ریزی منسجم در مراکز آموزشی، اداری و... در حد توان مانع اختلاط زن و مرد شوند تا شاهد پیامدهای منفی اختلاط، از جمله شکسته شدن حریم محرم و نامحرم و در نتیجه متزلزل شدن استحکام خانواده‌ها نباشیم. لذا راهبردهای ذیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- رعایت حریم زن و مرد از اختلاط بی ضابطه درون خانواده؛
- ۲- برنامه‌ریزی منسجم مسئولین برای کاهش اختلاط در جامعه.

جمع‌بندی علل و انگیزه‌های طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن

کریم به روش ترتیب نزول

- ۱- با توجه به اینکه اولین عامل مطرح شده در قرآن کریم به روش ترتیب نزول «فقدان توجه یا کم توجهی به نیاز جنسی همسر» می‌باشد - که در دوازده مورد به آن اشاره شده است - و این مورد جایگاه بالایی را در

میزان آمار طلاق به خود اختصاص داده است، لذا جهت کاهش طلاق باید بیش از سایر عوامل به آن توجه شود.

۲- با توجه به اهمیت مرحله‌ی همسرگزینی و یافتن زوج مناسب، باید خانواده‌ها و جامعه به تأمین مراکز برای کمک و یاری دختران و پسرانی که در شرف ازدواج هستند، اقدام نموده و آنان را یاری نمایند (بقره: ۲۲۱؛ ممتحنه: ۱۰؛ نور: ۳ و ۳۶ به موضوع کفویت پرداخته است).

۳- تقویت مبانی اعتقادی و مذهبی جامعه به ویژه زن و شوهر، عامل بسیار مهمی در استحکام خانواده و در نتیجه کاهش شدید طلاق می‌باشد. در تمام طلاق‌های غیر ضروری، رد پای بی‌تقوایی، مشهود است. در جامعه دینی و مذهبی، طلاق منفور است و بیش خوبی نسبت به زن و شوهری که با طلاق از یکدیگر جدا شده‌اند وجود ندارد و همین به کاهش طلاق کمک می‌کند. نباید قبح طلاق در جامعه ریخته شود (بقره: ۱۸۷، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۱؛ احزاب: ۱۱؛ نساء: ۱۲۸ و ۱۲۹؛ طلاق: ۲، ۴ و ۵ به ترتیب به مسئله تقوا و پرهیز از هر نوع خودمحموری پرداخته است).

۴- قبل از ازدواج باید دیدگاه دختر و پسر نسبت به زن و مرد در عالم خلقت و ویژگی‌ها و خصوصیات جسمی و روحی هر کدام تصحیح گردد و آگاهی‌ها و اطلاعات لازم را کسب نمایند و نسبت به وظایف هر کدام در قبال دیگری واقف شوند تا تحت تأثیر جریانات فکری منحرف که سعی در ایجاد اختلاف بین زن و مرد به طور کلی و بین زن و شوهر به طور خاص دارند قرار نگیرند (بقره: ۱۸۷، ۲۲۳، ۲۳۸؛ نساء: ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ به این موضوع پرداخته است).

علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم

۵- سالم سازی روابط اخلاقی افراد جامعه، به ویژه زن و شوهر، عامل مهمی در جهت کاهش طلاق است. این مهم از طرق زیر دست یافتنی است:

(الف) حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های دینی و مذهبی؛

(ب) ارائه‌ی الگوهای خوش اخلاق از انبیاء گرفته تا انسان‌های موفق، از طریق وسایل صوتی - تصویری ارتباط جمعی؛

(ج) رفع موانعی که ایجاد بدخلقی می‌کند که بخشی مربوط به خود افراد است و بخشی مربوط به جامعه (بقره: ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۹؛ نساء: ۱۹، ۳۴، ۱۲۸، ۱۲۹؛ طلاق: ۱، ۲، ۷، ۶؛ مجادله: ۲؛ تحریم: ۱؛ پیرامون موضوع حسن خلق و سوء خلق می‌باشد)؛

۵- تلقین ارزش‌ها و صفات مثبت به روح جمعی جامعه.

با توجه به اینکه جهان امروز، به لحاظ ارتباطات در حال تبدیل شدن به دهکده‌ی جهانی است، به راحتی می‌توان از طریق وسایل ارتباط جمعی، برترها و برتری‌ها را در قالب هنر سالم به آنها عرضه کرد و درصد زیادی از مخاطبان خود را بر اساس الگوهای ارائه شده، هماهنگ کرد. با بالا بردن سطح فهم، فرهنگ، انسانیت و ارزش‌های اخلاقی - اسلامی افراد جامعه، شاهد کاهش طلاق خواهیم بود.

(موضوع: دنیاخواهی و دنیاگرایی: احزاب: ۲۸، ۲۹؛ نساء: ۱۹ - موضوع:

کراهت داشتن زن و شوهر از یکدیگر: بقره: ۱۲۸، ۲۲۹؛ نساء: ۱۹ - ۲۰؛ نور:

۶، ۲۶؛ موضوع: تهمت زدن: نور: ۴، ۵)

۶- تلاش همگانی در جهت تسهیل امر ازدواج.

اگر دولت و ملت با یاری یکدیگر زمینه‌ی ازدواج جوانان مجرد و امکانات اولیه را برایشان فراهم کنند، قطعاً تمایل ازدواج دختران مجرد با مردان زن‌دار کم می‌شود و از این طریق، تکلیف از دوش برخی مردان زنداری که بر اساس تکلیف (به عقیده‌ی خودشان) ازدواج مجدد می‌کنند برداشته می‌شود (آیات: ۲۰، ۱۲۹ و ۱۳۸ سوره‌ی نساء، شاهد این مدعاست).

نتیجه‌گیری

موضوع طلاق با رویکرد ترتیب نزول سوره‌ها، از موضوعات بسیار مهم و کاربردی است. با مطالعات و بررسی‌هایی که صورت گرفت - با توجه به فقدان وجود پیشینه برای چنین رویکردی - نتایجی حاصل شد که عبارت‌اند از: ۱ - رویکرد ترتیب نزول، بهترین راه کشف مراد جدی خداوند است و بی‌اعتنایی به آن، عامل مجهول ماندن بسیاری از مرادهای جدی پروردگار متعال می‌باشد.

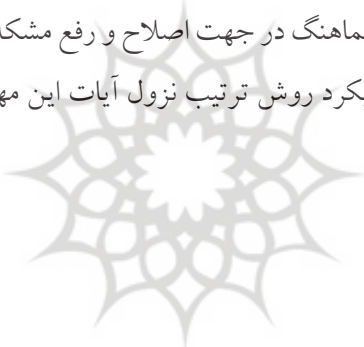
۲ - اسلام «طلاق» را بر خلاف افراط و تفریط‌هایی که در مکاتب دیگر دیده می‌شود، جهت تحکیم بنیان خانواده تشریح کرده و ضرورت تشریح آن بر اساس ترتیب نزول هفت مورد است.

۳ - بررسی آیات به روش ترتیب نزول، مطلب مهمی ارائه می‌دهد که عبارت است از محدود کردن تدریجی دامنه‌ی طلاق به گونه‌ای که آیات پایانی تلویحاً جز موارد ضروری، مورد دیگر را به مخاطب اجازه نمی‌دهد.

۴ - با رویکرد ترتیب نزول بر اساس درجه‌ی اهمیت عوامل طلاق، به

ترتیب اولویت علل و انگیزه‌های طلاق کشف و به آنها اشاره می‌شود:
عدم توجه یا کم توجهی به نیاز جنسی همسر؛ هم کفو نبودن؛ ضعف
یا فقدان مبانی اعتقادی و مذهبی زن و شوهر؛ عدم شناخت متقابل جایگاه
یکدیگر و وظایف خود نسبت به دیگری؛ سوء خلق؛ اضطرار؛ دنیا خواهی و
دنیاگرایی و پرداختن به تجملات؛ کراهت داشتن زوجین از یکدیگر؛ همسر
دیگر؛ تهمت زدن.

اهتمام به شناسایی و رشدیابی مشکلات و طبقه بندی دقیق آنها برای
برنامه ریزی منسجم و هماهنگ در جهت اصلاح و رفع مشکلات از مقدمات
ضروری است که با رویکرد روش ترتیب نزول آیات این مهم فراهم است.



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن منظور ۱۴۰۸. *لسان العرب*، بیروت، دار حیاء، التراث العربی.
- ◀ امامی، سید حسن ۱۳۷۷. *حقوق مدنی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ◀ بحرانی، شیخ یوسف ۱۴۲۱. *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ◀ بهجت پور، عبدالکریم ۱۳۷۸. *همگام با وحی*، قم، سبط النبوی.
- ◀ تبریزی (برهان)، محمد حسین بن خلف ۱۳۷۶. *برهان قاطع*، تهران، امیر کبیر.
- ◀ الحارثی، محمد قاسم ۱۴۱۷. *اساسیات عقد النکاح*، بیروت، مکتبه الثقافیه.
- ◀ الحر العاملی، محمد بن الحسن. *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ حقانی زنجانی، حسین ۱۳۷۴. *طلاق یا فاجعه انحلال خانواده*، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی.
- ◀ دهخدا، علی اکبر ۱۳۵۴. *لغتنامه*، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- ◀ الراغب اصفهانی ۱۴۱۶. *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*، بیروت، الدار الشامیه.
- ◀ ساروخانی، باقر ۱۳۸۲. *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ سید سابق ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م. *فقه السنه*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ◀ سید قطب ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م. *تفسیر فی ظلال القرآن الکریم*، دارالشروق.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۸۳. *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ طبرسی ۱۳۵۰. *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه‌ی محمد مفتاح، تهران، فرهانی.

- ◀ العاملی، زین الدین علی (شهید ثانی) ۱۴۱۶. مسالک الافهان الی تنقیح شرائع الاسلام، موسسه المارف الاسلامیه.
- ◀ فیروز آبادی، محمدبن یعقوب ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م. القاموس المحيط، دارالفکر.
- ◀ قاسم، الحارثی، محمد ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۷م. اساسیات عقد النکاح، بیروت، المكتبه الثقافیه.
- ◀ قرائتی، محسن ۱۳۷۸. تفسیر نور، قم، در راه حق.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی ۱۳۷۵. مباحثی از اصول فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ _____ ۱۳۸۶. بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ مصلحتی، حسین ۱۳۸۳. ازدواج و ازدواج درمانی، تهران، البرز.
- ◀ مطهری، مرتضی ۱۳۸۶. نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
- ◀ معرفت، محمدهادی ۱۳۸۰. علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی شهید.
- ◀ معین، محمد ۱۳۷۹. فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- ◀ مغنیه، محمد جواد ۱۳۸۳. تفسیر کاشف، ترجمه‌ی موسی دانش، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ مهریزی، مهدی ۱۳۸۲. شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران ۱۳۷۴. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ النجفی، محمدحسن ۱۳۶۶. جواهر الکلام، اسلامیه.
- ◀ نراقی، ملا احمد ۱۳۸۷. معراج السعاده، مشهد، بارش.
- ◀ هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۳۸۱. تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ◀ هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر روانشناسی زن، قم، شفق.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- ◀ کریمی، یوسف ۱۳۷۹. نگرش و تغییر نگرش، تهران، ویرایش.
- ◀ کمالان، سید مهدی ۱۳۸۷. مجموعه قوانین و مقررات خانواده، تهران، کمالان.
- ◀ کنت آپل، جون آپل ۱۳۶۱. روانشناسی برای همه، ترجمه‌ی شفق همدانی، بنگاه مطبوعاتی صافی علیشاه.
- ◀ کی نیا، مهدی ۱۳۷۳. پژوهشی در عوامل اجتماعی طلاق، قم، مطبوعات دینی.
- ◀ یعقوبی الاصفهانی، سیف الله ۱۴۱۴. نظام الطلاق، تقریرات درس آیت الله سبحانی، قم موسسه الامام الصادق(ع).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی